

متن پرسش

با سلام محضر استاد بزرگوار: با مطالعه مقدمه آیت الله جوادی آملی بر رحیق مختوم و تامل در آن، بنظرم رسید که ایشان در این مقدمه از یک منظر در مقام معرفی «طرح حیات حکیم متعالی» هستند. با تامل بیشتر در پی استخراج آن رفتم ولی مطمئن نیستم که کاملاً به مقصود رسیده باشم. از حضرتعالی که از آرای ایشان و فضای حکمت متعالیه آگاهی دارید، خواهشمندم نظر خود را درباره مطالب زیر را که فهم ناقص بنده از آن مقدمه بوده مورد سنجش قرار دهید و خطای احتمالی در آن را گوشزد فرمائید. با تشکر از صرف وقت شریفتان «طرح حیات حکیم متعالی» چستی طرح حیات حکیم متعالی: هر انسانی لاجرم در حیات خود که از تولد ثانی و به میزان سیر جوهری روحش بسمت کمالات انسانی و سعه وجودی تا همیشه ممتد است، لاجرم طرحی دارد و زیست دنیوی او □ امتداد مابین تولد و مرگ تن- نیز به تبع آن عمر حقیقی پیش می رود. آن که در میان طرح های گوناگون زیستن، رویکرد حکیمانه و دین مدارانه را برگزیده، ناگزیر از بررسی و انتخاب در میان مکاتب و مشرب های حکمی و دینی خاص در دریافت حقیقت و فهم دین است. نهایتاً، آنکه هر سه منبع قرآن(نقل)، عرفان(شهود) و برهان(فلسفه) را اصیل، مستقل و معرفت زا دانست و فهمید که راه رسیدن به حکمت الهی و دریافت حقایق ناب از یک نوع جمع و هماهنگی میان آن ها می گذرد، به دنبال بهترین روش و موفقترین الگوی جمع می رود و دست آخر به مشرب حکمت متعالیه می رسد. نکته مبنایی آنکه حیات معقول در زیست انسانی که طرح حکمت متعالیه را برای دریافت حقیقت برگزیده، با کنکاش صرف در علم حصولی بدست نمی آید. یعنی بدون ورود کامل در مراحل تحول جوهری روح، توفیق جمع هر سه منبع در الگوی حکمت متعالیه برایش میسر نمی شود. از یک طرف، سیر تحول جوهری و انقلاب روحی جز برای کسی که حقیقت نفس خویش را با علم حضوری مشاهده نکند، آغاز نخواهد شد و از سوی دیگر، در پایان سیر شهودی، توفیق جمع علم الیقین با عین الیقین و با حقایق قرآنی برای کسی که مراتب علم الیقین را کامل نکرده و همواره در انس با قرآن نبوده، حاصل نخواهد شد. بنابراین حکیم متعالی یا کسی که این مقام را نشانه رفته، نیازمند طرحی برای حیات معقول خود است تا بتواند هم در علم حصولی و حضوری و معرفت قرآنی کامل شود و هم در مسیر توفیق جمع هر سه عنصر، منبع و روش (قرآن، برهان و عرفان) حکمت متعالیه قرار بگیرد. استلزامات کلی طرح: فهم جایگاه حکمت متعالیه به عنوان الگوی برتر و موفق در فهم حقیقت (دین) و آمادگی جهت جمع عناصر اصلی حکمت متعالیه (قرآن، برهان و عرفان) در وجود انسان بطور ملکه و ذاتی (با سیر جوهری روح) و مجاهدت علمی و عملی تا رسیدن به حقیقت یا همان حکمت الهی. مراحل حیات حکیم متعالی و

استلزامات هر مرحله ۱. مرحله استكمال «علم حصولی» و «استعداد شهودی»: کسب علم الیقین با سیر در افکار فلسفی و کلامی استلزامات مرحله ۱: توغل در علوم حصولی مورد نیاز و تهذیب نفس متعارف؛ یعنی جامع گرایی تخصصی در علوم عقلی (کلام، فلسفه و عرفان نظری و عملی) و جامع نگری در علوم نقلی (قرآن، حدیث، فقه، اصول و...) و آگاهی از علوم انسانی به طور اجمال و کسب آمادگی های نفسانی تا مرز شهود. ۲. مرحله استكمال «علم حضوری» و «فعلیت شهودی»: عین الیقین با سه گونه سیر جوهری و انقلاب روحی ۱-۲ سیر از کثرت به وحدت و سفر از خلق به حق: در ابتدا با شهود حقیقت نفس و در پایان مشاهده مبدا آفرینش و رسیدن به آغاز ولایت ۲-۲ سیر از وحدت به وحدت و سفر از حق بسوی حق و با همراهی حق: مشاهده اسمای حسناى خداوند سبحان (طولانی ترین سفر!) ۲-۳ سیر از وحدت به کثرت و سفر از حق به خلق: مشاهده آثار خدای سبحان در مظاهر گوناگون جلال و جمال او استلزامات مرحله ۲: خلوت و ریاضت تحت نظر استاد ۳. مرحله توفیق جمع علم الیقین و عین الیقین: با سیر «جوهری» تازه و «تحول فکری» دیگر، از کثرت به کثرت و سفر از خلق به سوی خلق به همراهی حق و رساندن پیام حق به مظاهر وی در کسوت کثرت و عدم احتجاب به حق از خلق به عنوان تدریس، تالیف، تهذیب نفوس و...

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: باور بفرمایید بنده معتقدم اگر حضرت استاد متأله جناب آیت الله جوادی آملی، جامع منقول و معقول و مشهود، این جملات را در محضر مولی الموحدين «علیه السلام» بر زبان می آوردند، حضرت بی درنگ ایشان را در بغل می گرفتند و لب هایشان را می بوسیدند و می فرمودند حقیقتاً طبق قاعده‌ی «علینا بالقاء اصول و علیکم بالتفریع» شما خیلی خوب سخنان ما اهل بیت را تبیین کردید و به خوبی راه رسیدن به معارف قرآنی را تعریف نمودید. آری آیت الله جوادی و ما اذراک ما آیت الله جوادی! همین متن مختصر نشان می دهد ایشان چه جایگاه منیعی در فهم قرآن و عرفان و برهان دارند. موفق باشید